







شماره نهم فروردین ماه ۱۳۱۴ سال یکم

دارنده: گروهی بستری

این مجله ماهی دو شماره چاپ می شود

۵۰ ریال

بهی سالانه

۳۰

شش ماهه

در مردن ایران سالانه ۱۲ شنگ و ۶ ماهه ۶ شنگ

جای اداره: خیابان شاهپور سکوچه تقاطع جلی بانس

تلفون ۱۳۹۶

مطبعه مهر

## فهرست آنچه چاپ شده

آزادی کلام	آقای کسروی	صفحه ۱
علوم اروپا	آیین	۵۰
من چه میگویم	آقای کسروی	۶۰
دین چیست	آیین	۶۱
روزها آن کجا آغاز شود	بیان	۱۲۰
مادران و خواهران ما	آقای کسروی	۱۵۰
گفتگو با خادم سماج		۱۷۰
عمو عده ظل حلاله		۲۱۰
پاندر کیاست	آقای فوری	۲۵۰
اسلامبول استانبول	آقای کسروی	۲۹۰
انتقاد کتاب خاندان نوینی	آقای جوهر الکرام	۳۱۰
غالبهای تازه	آقای کسروی	۳۲۰
تاریخ یا قصد ساله خورشیدان	کتاب	

## نگار و شی پیمان

تهران	کتابخانههای طهران و خاور و مغرب
سرازم	کتابخانه - روش
رشت	بیمارستان - کتابخانه
اصول	آقای قنبر
اردبیل	آقای قنبر
رضایه	آقای میر محمد حسین کسروی
نسخه ای دور یا (دو قرآن)	



سال یکم

فروردین ماه ۱۳۱۳

شماره دوم

## آزادی کار

- ۱ -

آزادی کار عامل سترگی در آسایش جهانیان است.

عدلی است که چیزی جانشین آن نمی تواند آورد.

این از برهمنی بیک کسی است که سخن کسی را نماندند و

بیک و بدان را دوست در نیاورد و دشمنی برداشته در برابر جانش

ایستادگی می ورزد. من همیشه در این آرزویم که کسانی سخنان من

شنیده بپسندد و هر گاه خیره دهنی بران مگر تشنه یا کد لانه شویند که

اگر لادن پاسخ مضطربانه نهندند آنگاه دشمنی و بدگویی بر خیزد

و در سایه این آرزو بوده که چون پندار اخلاک مردم در نخستین مرحله

آشکار بگویم که اگر کسانی ایراد بگویند من دارم فتنه شهای ایشانم و

این نامه چاپ خواهد یافت و اگر آزادی بسا کسرده باشد مضطربانه

ایراد آنگاه پذیرفته خواهد شد.

با اینحال آیا جای گله است که کسانی از برادران ایرانی ما  
تنها از اینکه نام آیین و یمان را شنیده و بعد کسی از مطالب آنها آشنا  
گردیده‌اند بی آنکه بکنه مطالب را در یابند و خودی در آنها نمایند  
بدجراهی ما برخاسته‌اند و بیکارشته سخنانی زبان می‌کنند که در  
دلیل نادانی گویندگان توان شعرد ۹۰۰

از جمله ایرادهایی که بر یمان می‌گیرند اینست که در ایران  
که هنوز کارخانها برپا نشده و گسترشکاری و بیکاری بیش نیامده چرا  
باید یمان گفتگو از بیکاران بکند و چاره‌دیده بیکاری را یاد نمایند  
گو با این کسان گمان دارند که کسی تا بیکار دست‌و‌نگردیده  
نباید گفتگو از بیکاری و چاره آنها بکند و آدمی تندست نیابد و  
اندیشه نگاهداری خود را در دها باشد. گویا اینان شنیده‌اند که این  
در زمان اندرستی است که هر کسی باید قدر آن نعمت را بشناسد. در  
تندستی است که هر کسی باید کم‌دیش از دودها و چگونگی آنها  
آگاهی بدست آورده و همیشه بخورش که خود را از گرفتاری آنها  
نگاه دارد. نه اینکه هر کسی تا دچار بیماری نگردد دیده هرگز بادی  
از دود و بیماری ننماید و در اندیشه برهیز چنین از آن باشد.

این کسان یاد می‌آورند آنرا که در شرق در سایه بدآموزهایی  
بیکدست اروپا خواهان کار می‌آید رسید که شرفین هر گونه آسایش و  
ایمنی را که در زندگانی آوالم شرفی خود دارند قریبوش کرده و  
از حد گونه گرفتاریها و آسپها که در زندگانی پرمیاهوی غریبه‌ست  
مخاف الفتاد. در نتیجه این فراموشکاری و لطافت شب و روز از حال خود  
گسله نموده و حسرت حال غریبان را داشته باشند. یاد می‌آورند که در  
معمول ایران ما بود که هر جنبشی پندایشی از اندیشه مردم پنداشت آن را گفتمی در

راه پشرفته جهان نداشته بقایید آن خدا ایران می برداختند آیاهمه ایدها  
نه از آنجا بود که شرقیان غرب را چنانکه هست مشاهده و از گزشتارهای  
آنجا آنگه بودند... پس اگر ما گفتگو از آن گزشتارها نموده  
شرقیان را از چگونگی کار اروپا آنگه ملایم بگوئیم بر مملکت است...  
اگر در خاک همایه ای و با بر خاسته و ما مردم مملکت خود را  
از آن بستره آنگاهی داده و شیرشان را بزرگ و شده بر هیبت را از  
دست نهفته خودشان را بروز همایگان نهادند آیا چنین کاری در خود  
ایراد است... آیا ما باید خاموش نشسته منتظر آفرمانی باشیم که در  
انتظار در نتیجه بی خبری مردم و نابرمیزی ایشان و با پدیدار شود  
و آفرمان هر چه گفتی است بگویم...  
دریغا که کسانی در راه و احترامی اروپا همه عیوش و خرد خود را باختارند،

این موضوع دارای هر گونه اهمیت است که اروپا میخواهد شرق  
را در همه چیز پیرو غرب گردانده چنانکه رسم بیرونیگری است  
همیشه او را در دنبال خود نگاه دارند و در راه این سیاست میشود است که  
خواهند اهل اروپا در مخری دانست و تابانسته بگویند ولی خود شرق  
در آنست که تنها علوم و فنون و باره منابع را از غرب برگرفته و در  
غن جملک و از آن پایای او باشد هم اگر توانست برایش جویند ولی  
در آئین زندگانی و قانونها و اخلاقی و عادات خود را یکجا کنار گذاشته  
آئین و قانونهای دیرین و اخلاق و عادات خود را پیروی نمایند، بویژه که  
در این موضوعها اروپا سخت درآمده و ناتوان است. اگر امروز کسانی  
در شرق آیین زندگانی و رسوم و عاداتی غرب را در نمی یابند بزرگوار بود  
نزدی کار آنها بر یافته شد معنی خواهند یافت آنچه را که امروز در دنیا است  
پس از اینجهت که مسائل بین را بدرماندگی غربیان در زمینه آئین

زندگانی و قوت یکرزایی آنها گردانیم. اگر بزریم که از مگر قدرهای آنان که نتیجه نگرفتیم کی این زندگی و بهبودی قانون هست سخن برانیم؛ بگفته امین: «باید درخت را از میوه اش شناخت». ما میرسیم این مگر قدرهای اروپا. از داستان مدحی کارگران و مگر یکی بکاران و از موضوع که های جنگی و مائدهای آنها آیا جز میوه غلط بود این زندگی و غلط به بن قام نیست. اروپاییان بسیار می گویند که برای هر یک از آنها خط دیگری نشان داده و گفته و برای ایران گناه را بگردن صادر و سپردند و از آن آری این کار بکار حقیقت را تغییر خواهند داد. داستان «بحران اقتصادی» را فراموش نگردانیم که آرای یک پیش آمد زمانی و نتیجه جنگهای چین و ژاپن و جنگهای هند و بن دانستار گناه بکاری و مدحی بکاران را بگردن آن میبایستند و بدینسان برده بروی غلط و خطاهای خود میکشیدند بیکه برای اثبات مطلب وعده های دادند که فرودی «بحران اقتصادی» بر واقع شده بکاران از آن مدحی آواز خواهند گروید.

ما از روز بحث می کشیم که بحران اقتصادی دستوری پیش نیست و گناه بکاری کارگران بگردن فرودی مقیست که مگر چاره ای برای آن نماند بخت از راه دیگری چاره مدد بکاری نشدنی است. اکنون که بحال از این داستانها میگردد ما می پرسیم آیا گدتهای ما یا گدتهای اروپا کدام یکی راست در آمده؟ آیا از آنها وعده های که بکاران داده می شد چه نتیجه ای بدست آمده؟

مقصود آنکه اگر اروپا برده بروی خطاهای خود میکشد این سخن نهانگردنی نیست که مگر قدرهای اروپائی او هر نتیجه می این زندگی و بهبودی قانونهاست. در اینجا است که ما بفرقان سخت



گرفته می‌گوییم: « باید از آیین فرقه‌های اروپا و از قانونهای او و از اخلاقی و عادات اروپایان دوری جست ».

مادر مقاله‌های خود که در چند شماره پیش چاپ کردیم نام « آزادی کار » برده و گفته بودیم که این يك فصل فرقه‌های در زندگانی آریان است. کسانی مقصودنا چنانکه می‌باید در یافته اندویش است که در اصطلاح از آن موضوع سخن بپرانیم.

این یکی از موضوعهایی است که سخت گوناگون باشد و کسانی که میخواهند بی یکمرا می‌فرمایند در کار زندگی برده و اندازد. در ماده‌های آنان را در زمینه شناختن سود و زیان جهان بدانند باید این گفتگو را يك مانند به سپارند این موضوع امروز در پیش روی فرقیان نهاده. باطنی در این جنبش که در خاکهای شرق بر حاکم و در کدورتی تنگ محصور داده در اندیشه تغییر زندگانی اندکی از موضوع‌هایی که باید در پیرامون آن اندیشه بکار برد این است که آیا تکلیف آزادی کار چه باشد و از اینجاست که ما بکنش و از آن پرداخته ایم.

### علوم اروپا

علوم اروپا به انسان که در اروپاست اگر سودمند بود بایستی آن سر زمین بهشت روی گیتی گردیده باشد.

حال امروزی اروپا بهترین گواه است که ازل علوم جهان را جز زبان نرایه دامیان را جز به سیاهی نپرازد.

آیین پنجم



### ۵ من چه می گویم ؟

من آورده خاکساری پیش ایستم و جز آبادی  
جهان و آسایش جهان را نمی خواهم  
کسی از من می پرسد : تو چه هستی  
و چه می خواهی ؟

می گویم : من آورده خاکساری پیش ایستم و جز آبادی  
جهان و آسایش جهان را نمی خواهم  
من چشم باز کرده جهان را در گمراهی می بینم - گمراهی  
که ملتهای آن کدر در برده - آیا باید راندهای او بر خیزم ؟  
من می بینم هشتم که بر من همه سخت رجوری توانم  
آیا باید بچرخد و بیج او بکوشم ؟

کسی چه می پرسد که من گشتم و چشتم ؟ - سخنان مرا  
بشنید که چیست و چه سود پادشاهی بر جهان دارد - تراهی را که  
من می نامم بپایانده که آیا چه سرمه ای می رسد ؟

من بکنم بر خاسته این خاکم اگر راهی در پایی جهان  
گزارده سوزی جهان را بر خیزم سر لاری آنی به راهی در پایی  
و بزرگ ایرانی خواهد بود و هر گاه از عهد کار خیزد بر نیامدم  
مرا بکنند که بدانی تنها از آن خودم خواهد بود .

ما در زمانی هستیم که در میان جنبشهای همه سامانهای دیرین

هم حورده و سمانهای نوی که آیدش آورده در برده باشد  
جای بها گزیده شده من بر ، می گویم که چاره ای من این  
میانها ندارم

این حال چه پس است که "حورده" در که اگر انصاف ترین  
چیز در زندگی است پشت سر بدخته شد هر یک می نرو خودی  
می گرداند و با به لای پشت سر زندگی آورده است که  
جهان را از پس و نه گمراهی ، او گمراهی آن را بر سر  
حورده می بردم

چه آدمی را بر گزیده و حورده چرخ زندگی می  
ساخته که در روشی آن را در دستگیری و بدخته در بعد آن  
همه گمراهی را در آن آید و چرخ را از روح  
بدخته در تاریکی و بعد تاریکی را در تاریکی را می بدخته و  
چایی نکند گمراهی بر بدخته پاهای می سازه من بر آن می گویم  
که حورده را از دست می بردید و روح آن را در هر چه  
مشر گمراهی که حورده از آن فروغ در حورده می بدیده  
جز به بیروی حورده من حورده و هر آنچه بگویند خود باشد  
من از آن می رانم

من هر گمراهی برای جهان کردن ندارم و هر آنچه می  
اندیشم است برشته نگارش می کشم - گمراهی من در بگمراهی من  
دارد بگمراهی تا دانه شود و گمراهی بر بگمراهی و بگمراهی - و دی  
بدسته کسی بخواند آمد

## ۱. دین (خدا و پیغمبران)

دو دین دین کمرانهای فراوانی در جهان پیداست. دین  
که ایسی پایه رستگاری جهان باشد قسود که امروزه کمرانهای  
آسی گردیده

گروهی خدا را باور ندارند و بسیاری از خود می اندیشند و بزرگ  
امروز که مردمانی در شرق و غرب بتی خدا را نشانی می دانند و  
باور نکردن خدا را بزرگ سر بر آوی خود می شمارند. این دین  
دیده شده و افسان هستند و یا خدا را می توان باور داشت ؟

مگر آن دینهایی که چرامانهای روشن الکتریک و بالایی  
بر خود می بیند و به بودن یک کارخانه الکتریکی در پیش سر آمده  
بی دین مردمان است باز هر کس را کسانی هستند که گویند و  
بی دین دیده به بودن آخرت و گویی در پشت سر آن بی تمی براند

کمرانهای بر خدا را باور کرده شناختن چگونگی او  
می گویند. اینان گروهی را می رسد که مادیهای با او  
با همواری و پیش بگیرد و از گورانی گورانی در غایت با او  
می که شناختن رنگها بر جبرله و بر سر آن مهم گشکو  
آغاز کند

در حقیقت آدمی روزی که در گاند خود دارد شناختن  
می تواند چنان می تواند چگونگی خدا را بشناسد ؟  
خدا را همه می دانیم که هست ولی بعد هم که چسبیده  
کسانی از در انکار در می آید و پیوند گایی با او و دیده  
بر می جریلد ؟

آنانکه برانسی خدا را می شناسد مدانند که راه سوی شناختن

چنانچه در این باره به خود خود می گویند و  
شناختن چگونگی حد می گویند.

آنچه محاسنی که به « حکمت » و « فلسفه الهی » گفته شده  
کتاب در این باره تالیف یافته همه به وجه گویا است و همه  
خواهش را برآورده است. ما پای لک در سکه لاخها دوس وجود  
از پای انداختن است. حد می است که حراجه گمراهی نمی تواند  
بود. « خداوند باید شناخت انسان که بر زبان می نهد » (۱)  
شومترین گمراهان کسانی هستند که مانند آفریدگار و آفریدگان  
بیوشکی می پندارند بد کسانی را از بد گمان و آفریدگان  
بر « خداوند » می شناسند.

این کج تدبیرها برای چیست ؟ آیا چه سودی  
از بداندازی حرام آفرید چیست ؟ آفرید گناه همه توانایی  
و بی باری و آفرید گناه همه ناتوانی و بیارمندی - آیا خداوند  
بهمه در آفرید.

ای بیطرفان پس از لایوس و فیلاستیدی آفرید گناه است  
که آدمیان از استن زمان بی ما بودن آفرید گناه توانایی بی باری  
بر نهاده پس چگونه می توان آفریدهای را بیوشه آفرید گناه  
است با دو کارهای حد بی اوزا هستی پنداشت ؟ کسانی که شبه  
بیوشه خدا با هست بدکار خدایی می پندارند آیا آنان را خدا  
تعالی از دیگر آفرید گناه می نهد ؟

چنان را باید از این بیخردی بماند  
آفریدی را که آفرید گناه را  
آفریدی را که آفرید گناه را

تجربا حیا آفرید گوی است خدای یکتا و بی الهی که کسی را در کار های او کسی نیست

پس بر آن همه فرستادگان هدایت و هدی از مثل گفتند پس گویا انصاف را جود دوست بر آن گمراهی جهان را است که هر گروهی بمسیری و از آن موصافه هرانی او را دارند و بیاه او و دیگران عازری می بردانند

جود هر شهری مکنی اعیانش است ارج و بر آورده ای است که از آن سوی آمدگار آورده بر گزیدگی هر شهری از آنجا است که حیدر او را آورده اند خود ساخته ، پس چگونه است که کسی تمام خدا را از زبان یکی می پذیرند و از زبان دیگری می پذیرند ؟ چگونه است که کسانی گفته اند پیغمبر و آیینی که آورده کنار گذاشته در بلاد خود او بگفتار و مو خبرند ؟ آنگاه از این حدیثها بیرون است

پیغمبر را می توان طبعان حیدر و بر کار پاره جهانان که هر گروهی پیغمبری را برگزیده دیگران را نمی پذیرند بیان می ماند که در یکشهری هر دسته ای طبعی را برای خود برگزیده با دیگر طبعان دینی ساد و بعد از طبع خود حق طبع دیگری را اگر چه نامر باید بکار بسته اند

هم این کار مردمان که بجای آنکه گفته های پیغمبر را بکار بندند در پاره خود آنان بگفتگو می پردازند و چه گویند می کنند انسان می مانند که طبعی بر سر پیمانی قرار بسته و در دستور خود نمی گماند بکار آنکه دستور پیمانی را بکار بندد گفتگو بر سر آن دارند که این طبع از مردم











## مادران و خواهران ما

- ۶ -

زن را خدا مادر آفریده به بازیچه هوس مردان .  
بسیاری کسانی که باب را بازیچه هوس می شمارند  
کسانی از عریای بلکه بیشتر ایشان زنان را بازیچه  
هوس مردان می شمارند و چهره زن که شایسته  
و کامیابی هستند روح می گزارند، انبوه زنان در اروپا  
به دوسته دوسته ای زن جوان زیباروی که آراسته و پرست  
آرایش پوشا و گردشگاه می و نزد مردان اوجیند و  
در آن سال که در کامیاب و گار خانها برای همه می چس می کنند  
و کسی را پروای حق ایشان نیست .

در ایران هم کسانی که بهودای زن مرخاسته و هاهو  
برپا کرده اند بیشتر ایشان زنان را بازیچه هوس می شمارند و  
است که پیش از هر کاری برای آنان بر مهای رقص و بدمستی  
وقت بدهند . آینه سحران بهم آزادی زن و بیگمراهی و چهر  
نمیست که زنان و بر مهای رقص و بدمستی بکشاند

.....

من ازی کسان سخت میزایم و زنان را بدیده مادری  
 دیده برای او چندی آمان این سرشهر را شرقی می نمایند  
 ۱- یاسیانی از روی دایم مدد دید و زنان را از آمیزش یا از  
 آمد و شد که بیم افزیش و آلوده دانی در باره آنان دارد  
 و در دید

۲- هر جوانی چون سال ۲۵ رسید زن بگیرد و اگر نه  
 از حق و آنگاه که بر سر راه او باشد  
 رستار پیدا کرده از رقص بکار خانه و گاهایی بیاد و از  
 افتادن بر راه ناینگاری این باشد

۳- اگر زنی نیازمند پیشه ی گردید او را بکارهایی  
 راه نماید که کمتر آمیزش با مردان پیدا کند از رخت و مال  
 خون و بیچه شیر دادن و بیچه پروردن و طب و دندان سازی و لایه  
 و اینگونه کارها. ز بهار او را بکارهای مردانه راه ندهد  
 و در رفته ناینگاری را از هر شهر بکنید و این نکته است  
 در میان این بیکار گشت.

۴- دستگیری مردان را چه خویش و چه بیگانه

کسب از شهری

و در حق و در است

## گفتگو با خاتم سیاح

هی بویجه! بالربك در دماچو کندی هوشن بهاسفته که ویتده بولده  
از ویتده بولج کسر سست، یکی دیگر ی را بکدن می کند. و در بولج  
بجای سیاحی بد می بود و حال آنکه بر سده قضیه را که بولجین فرمودن

این سخته باغها که بر دخی فلسی و دله بهایی با شمع و شمع و دله سوز  
است. چه دیکه گفته ایم دمان بویجه از ایضا بد شده و بولج بد، بولج که  
از بکوی کلر چه تا بر واهی سست، بکله بکلی از او بانی و بولج یا  
کشت ایضا را که و دانه ها فرجه بادی و دله از دله و

و بولج با آن بولجین که در بولجین بولجین می الکتر و بولج

و بکشد بولج بولجین و بولجین این بولج بولج بولج بولج بولج

دیکران بولج، بولج از بولجین بولجین می و بولج  
از بولجین که بولج بولج بولج بولج بولج بولج بولج  
و بولجین و بولجین بولج بولج بولجین بولج بولج بولج بولج  
و بولجین بولج بولج بولج بولج بولج بولج بولج بولج  
و بولجین بولج بولج بولج بولج بولج بولج بولج بولج

بکله بکلی بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین  
بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین  
بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین

و بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین  
بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین  
بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین

بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین  
بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین  
بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین  
بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین

و بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین  
بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین بولجین









# میرخان

شعر همه حال و حاله

دلی در ده دلی

عمو و عمو و عمو و عمو هر چهار کلمه غریب است پس در فارسی  
مجاای است چه در ده \* ما آنچه می‌دانیم می‌گوئیم خبر بدگان میر آنچه  
بد شد بیگانه تا این گروه هم از کمال زبان فارسی باز شد  
۱- شد گفتگو از این نکته ضاعت مابد کرد کی در فارسی  
با حرف هم و حال و او در ده شد که آن را \* عمو \* و \* حال \* می‌گویند  
آیا پس و او چه بد می‌داند؟

۲- در ده کلمات \* آورد \* یا \* دهد \* را مجازی عمو نوشته اند آیا  
چنین کلمه‌ای در ده در ده \* یا \* که می‌گویند برای آن از نوشته‌ها  
و گفته‌های مؤلفان و شعری چنین \* ن \* است آورد؟

۳- این نیز در گفتن انوار هیچ در گفته‌گو و از علاءالدوله پس  
مکن گویند می‌گویند \* که گو \* در ده آن دلی بهی دلی است آ  
چنین کلمه آورد در گیلان \* که می‌داند؟

۴- در آذربایجان گاهی مجازی عمو \* می‌ی \* بکار می‌برند و می  
در تهران و مرطو شهر های دیگر می‌ی \* یا \* می‌ی \* بکار می‌برند -  
آیا آن گفتن هم زبان بومی از فارسی \* یا \* از آذری که زبان بومی  
آن سرزمین است دارد

۵- درباره ادبی \* نگارنده را جستجو می است که به شرح داده می

رفته بری روشی عریض و در میان می نگارم

حرف کمال یافده که با حرف کلمه های فارسی می اند چون خانه

هنگامه پایه چندان بسطیده هر را و در میانها شکست برین کلمه

در میان فارسی است که با آنکه به حرفه یتر

گوناگون و دارد در حرف بر سر هر کلمه ی که می اندیشی

ساخته معنی نویسنده نگارنده می آورد چنانکه این موضوع در کلمه های

پیش و پشت و درش و درشت و خست و خسته و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

از جمله در ارد \* دایه \* من و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

ولی هر چه در هر یک از اینها می بینیم و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است



## بگذر گنجینه است ؟ . .

کتابخانه که دارنده این مجله صد ساله‌ای پیش در موضوع تاریخ و زبان چاپ کرده بسیاری از کسانی که آن را در جوابده بد هر کدام مافوق لغتی دربار مطالب هر هفته که با منشی این بار داشته در چاپ در کتاب بر آنها افزوده شود. بی چونی چاپ دوم کتابها آمده منشی است و نوشته که خود مؤلف بر آن سر صحت که بار دیگر همچنان مطالبی پر دارد از بیجا است که میخوانیم گاهی یکی از آن دانشمندان در این

شش سال هر یک در سال یک بار چاپ شده است و در هر یک از آنها

چاپ شده است و در هر یک از آنها

دوره گرامی شاهین مرز (شماره ۲۵ سال دوم) در باره «بگذر» چاپ کرده بد خلاصه موقوفه شیر

در بحث دوم شهر ایران گفته‌ام که از نوادان گفتگو میشود در باره محمدی مرز و حد او بدترین گفته شده «محمد دودز پر دانش یکی در شاهی که میناه در سوره اروهی بر روی جریه کوچکی آن و «موانع از اسوار مرز در دای ای ناگهان شمار برده و دیگری و مرز چه که بدری نام آن را بگذرد و سر بسد و جای حدت آن

در نگاه از بگذر را

و در باره بگذر که در بگذر در جایی

و در باره بگذر که در بگذر در جایی

و در باره بگذر که در بگذر در جایی

و در باره بگذر که در بگذر در جایی

20

1. The first part of the paper is devoted to a general discussion of the problem.

2. In the second part, we consider the case of a single particle.

3. The third part is devoted to the case of a system of particles.

4. In the fourth part, we consider the case of a continuous medium.

5. The fifth part is devoted to the case of a system of continuous media.

6. In the sixth part, we consider the case of a single continuous medium.

7. The seventh part is devoted to the case of a system of continuous media.

8. In the eighth part, we consider the case of a single continuous medium.

9. The ninth part is devoted to the case of a system of continuous media.

10. In the tenth part, we consider the case of a single continuous medium.

11. The eleventh part is devoted to the case of a system of continuous media.

12. In the twelfth part, we consider the case of a single continuous medium.

13. The thirteenth part is devoted to the case of a system of continuous media.

14. In the fourteenth part, we consider the case of a single continuous medium.

15. The fifteenth part is devoted to the case of a system of continuous media.

16. In the sixteenth part, we consider the case of a single continuous medium.

17. The seventeenth part is devoted to the case of a system of continuous media.

18. In the eighteenth part, we consider the case of a single continuous medium.



















## ایام بخوانندگان پیمان

سال فرخنده ۱۳۱۳ در پیش است و این شماره هنگامی بدست شما خواهد بود که آن سال فرخنده فرا رسیده و در آن سال امیدهاست و بهر خداوندگار امیدوارم که در آن سال ایران گشایشهای بیست و فیروزیهایی باشد و آنست که بهمه خوانندگان پیمان تبریک می فرستم . بویژه بدوستان دیرین و برادران هم آیین خود آنکه همه ساله بهریکی نامه جداگانه می نوشتم و امسال باین ایام بسنده نخواهم کرد .

دوستان و برادران : شما میدانید که گشایش من از زندگی مهرها و نوازشهایی پاکدلانه است که همیشه از شما می رانم و برای آینده نیز امیدها بهر هلی شما دارم و آنست که بهکام آفتاب سال که روی بدرگاه بدای آفریننده می آورم و برافروز خود در آن سال نوین خودرسانی و شادکامی میخوانم شما را از یاد دور نداشته اند خدا خوانندار خواهم بود که شما را در آن سال همیشه بخورسند و شادکم گرداند و آرزوهایتان بپروزی دهد . از شما نیز خواهش دارم که برافرازش خرمایید گسروزی

به خوبی سروده آقای قربان این دوستان را :

درد شد تو دیک و تو شد درو و شمار پس براه عشق و شادی بکوش  
سوی قوت و بهشت شو و نشاط رحمت از آن دوستی برون پیش  
چون خورشید خاستگاه قوت باشم

درخت قرن بیستم را جز از دست « قرن بیستم » نباید بوشید  
 عهد شد نزدیک و نوشید و زنگار پس برآه عشرت و شادی بگوش  
 سوی قرن بیستم شو با شطاط رخت ایران دوستی بوقت بوش

### اصفهان چهارمختال آقای وحدت

نامه شما رسید. درباره « نثار » و « بر آفتاب » نوشته‌های شما  
 بسیار بهجت. ولی چنانکه شماره هشتم را خوانده‌اید در این زمینه آنچه  
 نوشتنی بود تا آنجا نوشته و سخن بانجام رسانیده شده است.  
 در باره نام « نثار » که یاد زبانی دارند و آقای صالح آنرا که  
 فارسی دانسته و شما قرینه نام‌های « غیر النثار » و « نثار النثار » آنرا  
 عربی دانسته‌اید ما نیز با شما هر عقیده ایم.  
 در باره عقیده منجمان و اینکه ایشان متذری را بعد از کبریا بخوانند  
 نه آقای را نیز حق باشد است. نوشته من از روی تسامح بوده.  
 همچنین در باره نام علامه حلی که من « یوسف » نام رده‌ام  
 و شما بنویسید یوسف نام بهادر است و نام خود او حسن میباشد  
 من با اقتضای خود اقرار دارم. در آخر تاریخ این الشیاء را نام یاد آورید.  
 شما تصحیح کرده سبک‌کاری خوانم کرد. کتب و هم‌سایر می‌گویم  
 و امیدوارم از اینگونه نگارنده‌های سوبعد و یاد آورهای دانشمندانه بچگاه  
 دریغ نفرماید کسروی

### آگاهی

آقای کسروی روزهای دوم و سوم عیاد را برای پذیرفتن  
 دوستان خود در منزل خواهد بود.

### مشهد خانم مهین دخت کاویانیان

نگارش شما رسیده ولی چون در باره کراوات و دست فشردن سخن را با تمام رسانیده ایم حیی برای نشر این نگارش باز نمائید. با اینهمه بر آن خانم دختر بیاس میگویم از اینکه از زمان بچگی نویسنده گی برداشتهاید شادمانیم و این نگارش سودمند ما را امیدوار میسازد که خانم در روزگی نویسنده بسیار نفعی خواهد بود.

در باره دست فشردن که می نویسد آن عادت در آغاز اسلام از عرب بایرانیان رسیده و است که میان دوستان ایرانی ایران هم آرزو که از آداب شهری بسیار هستند شیوع دارد شاید هم این سخن بی نیاید نباشد و هر حال ما منکر این نیستیم که دست بخت هم دیگر دادن از زمانهای پیش در ایران بوده و این کار را بنحویکه میانه ایرانیان رسم بوده عادت بدی نمی دانیم چنانکه در این باره در شماره هشتم شرح داده ایم. چیزی که عادت آن عادت دیرین ایرانی با عادت امروزی اروپائی دو چیز جداگانه است. ما گفتگویمان در باره آن عادت اروپائی است که تا وقتی در ایران رواج گرفته و این عادت است که باید دانسته شود آنرا اسلوب استر شده ایم. در باره " تمدن " و اینکه کلمه پارس آن چه باشد خانم مقالاتی " تمدن چیست " در شماره های ۶۵ و ۶۶ رجوع فرمایند.

بیان

### « حفظ الصحه در دین اسلام »

تألیف دکتر نورانیان

کسانی که میخواهند بگرشده حقایق عالیله اسلامی آشنا شده و نور قدم و هدایت حفظ الصحه را در دین اسلام بشناسند این کتاب مفید بی نظیر و آنکه باز کسی از طبع در آمده خریداری نمایند.

محل فروش: شرکت مطبوعات قیمت: جلدی شش ریال

## من از خان و میرزا بیزارم

(در پیش و پس از آنها تاریخ در خواست منظور می شود)

تهران	سید ابراهیم نوشین
«	سید احمد کسروی
«	سلام ازادی
دشت	علی آقا گلپزاده
تهران	سید محمد پیامی
لاریجان	شاهزاده امیر خسرو دارایی
تهران	احمد نویم
«	سید هاشم کسروی
تهران	فتح الدین قزاقی
مرند	سید غلامرضا بی سعادتی
ازبکستان	سید معصوم کشانی
«	سید حسن حواری
«	محسن مجتهد زاده
«	عزیز و افسانه زاده
«	سید محمد آتیه سید محقق
تهران	علیر اکبر آزادپوری

آقای آزادی یاد آوری کرده اند که از سال ۱۳۰۲ از سخن و

میرزا بیزارند و مدتی که منهن اعلان کرده اند.

عید شد نزدیک و نوشید روزگار پس براد عشق و شادی بگوش  
سوی قرن بیستم شو یا قضاوت رخت ایرانند و سنی بر تن پوش  
خواطرا نه قرن بیستم (دوسره)